

پیوست

با درس‌گیری از اشتباهات،
راه مان را جانبازانه ادامه دهیم!

حزب کمونیست هند (مائویست) و بنیادگرایان

سرطان ۱۳۹۷ (جولای ۲۰۱۸)



سازمان رهایی افغانستان

rehayi@yahoo.com
a-l-o.maoism.ru

این پیوست در سرطان ۱۳۹۲ با ترجمه انگلیسی آن از طریق سایت سازمان پخش شد که اینک متن نهایی آن با اندک تغییراتی انتشار می‌یابد.

حزب کمونیست هند (مائویست) و بنیادگرایان

اگر از دید احزاب ترسکیستی و شبه‌ترسکیستی، و چپ منحرف نسبت به بنیادگرایی بگذریم که اهمیت زیادی ندارند، بر دید حزب کمونیست هند (مائویست) باید مکتب کرد چون جنگ توده‌ای الهام‌بخشی را در هند پیش می‌برد و ما به نوبه خود به آن احترام و ارزش والایی قایل هستیم.

رفیق گاناپتی رهبر حزب کمونیست هند (مائویست) در مصاحبه‌ای (اپریل ۲۰۰۷) می‌گوید:

«اساسا ما خیزش اسلامی را به مثابه نیروی ای مترقی ضدامپریالیستی در جهان معاصر می‌نگریم. اشتباه است که مبارزه جاری در عراق، افغانستان، فلسطین، کشمیر، چینیا و چندین کشور دیگر را مبارزه‌ای توسط بنیادگرایان اسلامی یا «برخورد تمدن‌ها» خواند که مدت‌ها پیش توسط ساموئل هانتینگتن تیوریزه شده و امروز مجدداً سر و صدایش گوش فلک را کر می‌کند.

تمام مبارزات مذکور علی‌رغم نقش بنیادگرایان اسلامی در آنها ماهیتا جنگ‌های آزادیبخش ملی به شمار می‌روند. ما از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی مخالف هر نوع بنیادگرایی دینی هستیم زیرا بنیادگرایی اختلافات طبقاتی و مبارزه طبقاتی را مخدوش کرده و توده‌ها را زیر یوغ ستم طبقاتی نگه می‌دارد.

با این همه به عقیده من، «بنیادگرایی اسلامی» متحد مردم در مبارزه‌شان علیه بنیادگرایی بازار آزاد می‌باشد که از سوی امریکا، اتحادیه اروپا و سایر امپریالیست‌ها تبلیغ می‌شود.

خیزش اسلامی مسلماً آگاهی دموکراتیک ضدامپریالیستی را بین توده‌های مسلمان ارتقا بخشیده و آنان را به سایر نیروهای سکیولار، مترقی و انقلابی نزدیک‌تر خواهد ساخت. از دید من، خیزش اسلامی با وصف تسلط ایدئولوژی و بینش بنیادگرایی در آن در حال حاضر، آغاز بیداری دموکراتیک توده‌های

مسلمان می‌باشد.»

به اضافه آن چه یادآور شدیم و تکرار نمی‌کنیم که از مارکس تا مائو چگونه در مورد حمایت از ارتجاع هشدارباش می‌دهند، به نظر می‌رسد رفقای هند چند اصل دیگر را هم نادیده گرفته‌اند:

(۱) نه این که بنیادگرایان ضدامپریالیزم نه بلکه ضد هر چه امریکایی و «کفر» مردم امریکا و غرب اند و این از فلسفه «غرب‌زدگی» شان آب می‌خورد؟^۱ آیا سر نخ بنیادگرایی اسلامی از بدو پیدایش تا به حال در دست امپریالیزم نبوده است؟

(۲) آیا بنیادگرایان مخالف سرسخت الغای سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی نبوده و سرمایه‌داران و زمینداران کلان و میلیونرها رهبران آنان نیستند و این، دهان آنان را در پستان امپریالیست‌ها نمی‌دوزد؟

اکثر سرکردگان طالبان زمیندار و دوست و متحد زمینداران اند. این فیودالان طالبی و غیرطالبی چنانچه در وصلت با امپریالیزم منافع و بقای خود را می‌بینند، امپریالیزم هم آنان را از مطمئن‌ترین پایگاه‌هایش شمرده و فردا خلعت سرمایه‌داران دلالتش را به بر آنان خواهد کرد. نیرویی برآمده از زباله‌دان تاریخ نمی‌تواند در جنگی مترقی با امپریالیزم بیفتد. «مترقی» ترسیم‌کنندگان طالبان و کلیه برادران بنیادگرای آنان در تعارض مستقیم با لنین قرار می‌گیرند که نگاشت:

۱- جلال آل احمد از معروف‌ترین و با نفوذترین به اصطلاح روشنفکران دینی ایران بود که در «غرب‌زدگی» و دیگر آثارش، دموکراسی، سکیولاریزم و کلامدینیت غرب را به جای امپریالیزم آماج حمله قرار داده و در مقابل به تقدیس تاریخ و فرهنگ ضدزن و ضدتکنولوژی و ترقی اعراب و حکومت اسلامی و مرتجع‌ترین و سیاه‌ترین چهره‌های اسلامی پرداخت. هکذا داکتر علی شریعتی روشنفکر دینی پرنفوذ دیگری بود که با شعار ضدیت با تمدن و علم و فرهنگ و اندیشه روشنگرانه غرب و قبل از همه مارکسیزم و استفاده از لحن و اصطلاحات «مدرن» و جذاب حتی مارکسیستی، روشنفکران را به بازگشت به صدر اسلام ناب محمدی دعوت می‌نمود تا به قول خودش اسلام در حال احتضار را نجات دهند. او اسلام و مذهب شیعه را قله فلسفه و سیاست بشری و خودش را با مباحثات فرزند و مرید خمینی و بقیه پایه‌گذاران و متولیان زنده و مرده‌ی رژیم جنایت‌پیشه‌ی کنونی ایران می‌خواند. آل احمد و شریعتی زنده نیستند تا از تحقق آرزوهای دهشتناک شان با استقرار جمهوری اسلامی درد و دره و دار ایران حظ می‌برند.

«امپریالیزم همان قدر دشمن "جانی" ماست که سرمایه‌داری است. این روشن است. اما هیچ مارکسیستی فراموش نخواهد کرد که سرمایه‌داری در مقایسه با فیودالیزم مترقی است، و که امپریالیزم نسبت به سرمایه‌داری ماقبل انحصاری مترقی است. اینست که از هر مبارزه‌ای علیه امپریالیزم پشتیبانی نمی‌کنیم، ما از قیام طبقات ارتجاعی علیه امپریالیزم و سرمایه‌داری پشتیبانی نمی‌کنیم.»^۲

۳) چگونه رژیم ایران یا طالبان مخالف «بنیادگرایی بازار آزاد» اند؟ مگر در حال حاضر سیاست‌های اقتصادی ایران بر نیولیبرالیزم، دستور صندوق جهانی پول و بانک جهانی مبتنی نیست که در اثر آن (خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت‌ها، تورم لجام‌گسیخته، واردات بی‌رویه به بهای نابودی تولیدات داخلی) بیکاری و فقر گلوی مردم ایران را فشرده، اقتصاد را به ویرانی کشانیده و کارگران و اقتصاددانان مخالف این سیاست‌های ضد مردمی منجمله داکتر فریبرز رییس دانا را رژیم به زندان و زیر شکنجه می‌برد؟ طالبان اگر چه اقتصاد را به گفته نغز روح‌اله خمینی «مال خر و گاو» می‌دانند، اما به یکی از مسایلی که هیچ گونه اعتراضی نداشته‌اند نظام «بازار آزاد» یعنی نظام فعال‌مابشای مافیایی می‌باشد. و حزب برادار شان، حزب تروریست گلبدین نیز که چندین وزیر در دولت پوشالی کابل دارد، مدافع بازار آزاد است.

۴) آیا رژیم ایران علی‌رغم رجزخوانی‌های ریاکارانه و مهوع ضد امریکایی، در معامله با امریکا و اسرائیل مشغول نبوده^۳ و با سرکوب فاشیستی جنبش آزادیخواهانه مردم و از تیغ گذراندن بلاوقفه کمونیست‌ها بزرگ‌ترین خدمت ممکن را به امپریالیزم انجام نداده و نمی‌دهد؟^۴

۲- «کاریکاتوری از مارکسیزم و اکونومیزم امپریالیستی»

۳- رسوایی ایران گیت به یاد همه است که در جریان جنگ ایران و عراق، امریکا و اسرائیل به ایران اسلحه فروخته و در ازای آن ایران به عمالش در لبنان دستور آزادی هفت گروگان امریکایی را داد؛ امریکا از بابت درآمد معامله به ضدانقلابیون نیکاراگوا کمک کرد و واشنگتن از تهران خواست که گروگان‌های سفارت امریکا را پیش از انتخابات آزاد سازد تا ریگن بتواند کارتر را شکست دهد.

۴- رژیم جهت جلب و فریب مردم آن قدر ریاکارانه شعارهای ضد امریکایی می‌دهد که عجیب نیست اگر بخشی از مردم به جان آمده‌ی ایران به این صرافت بیفتند که نکند «امپریالیزم امریکا» چیز خوبی باشد که رژیم سرپا خون و خیانت و فساد بر ضد آن دهان می‌درد! و به همین علت است که گروه‌ها و روشنفکران میهنفروش مثل

۵) آیا خمینی بر اساس توافق امریکا، آلمان، بریتانیا، فرانسه در گوادلوپ، و حمایت ساواک و ارتش شاه که به حال خود باقی مانده بودند و بورژوازی قدرتمند ایران، رویکار نیامد؟

۶) هم اکنون گروهی بنیادگرای اسلامی در دنیا نیست که رژیم ایران پشت آن نه ایستاده باشد. چگونه ممکن است ماشین جنایتی آغشته به خون ارجمندترین فرزندان ایران، به حمایت از نیرویی ماهیتا ضدامپریالیستی برخیزد؟

۷) اگر طالبان که توسط پاکستان و «سی‌ای‌ای» خلق شده^۵ و به مثابه چوبدست آنها برای قاچاق هرویین

سلطنت‌طلبان و سازمان قلب‌ماهیت‌داده‌ی مجاهدین خلق ایران، کاظم علمداری، عباس میلانی، محسن سازگارا، علیرضا نوری‌زاده و... فرصت را مساعد یافته و برای رهایی از شر جمهوری اسلامی بی‌شرمانه خواستار حمله نظامی امریکا یا اسرائیل بر ایران اند. این ایادی پلید امریکا می‌خواهند جای جنایتکاران اسلامی را جنایتکاران امریکایی گرفته و خود بر سر جنازه میلیون‌ها ایرانی و سرزمینی ویران حاکم گردند. سرنگونی رژیم تبهکار ایران کار مطلقاً مردم ایران بوده و در غیر آن با هر گونه مداخله امریکا یا نایبش اسرائیل، استقلال و رستگاری مردم ایران بدتر از لیبیا، سوریه و یمن برپا خواهد رفت.

۵- بینظیر بوتو در مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی (۱۰ اپریل ۱۹۹۶) تأیید کرد که «مدرسه‌ها در دوران جهاد علیه اشغال شوروی، توسط ریگن، مارگرت تاچر، عربستان و پاکستان ایجاد گردیدند».

و «ایونگ استندرد» انگلستان نوشت که امریکا و متحدانش «رشد بنیادگرایی اسلامی را تشویق کردند تا مسکو را ترسانیده و سربازان شوروی را به مواد مخدر معتاد سازند.» (۲۰ فروری ۲۰۰۱)

پروفسور ویلیام بیمن خاطرنشان می‌سازد: «پیداست که امریکا، پاکستان و عربستان از جنگ طالبان بنیادگرا به قصد کنترل افغانستان حمایت کرده‌اند.» («جن مگزین آنلاین»، اول اگست ۱۹۹۷)

رورچر دستیار خاص ریگن و کسی که در نبرد جلال‌آباد همراه احزاب جهادی بود، رابطه پنهانی و تمایل امریکا به بقای قدرت طالبان را برملا نمود: «من که قریب بیست سال از نزدیک در سیاست امریکا در افغانستان دخیل بودم، از اداره امریکا می‌پرسم که چرا با سیاستی نهانی از جنبش طالبان وحشی پشتیبانی کرده تا بر سر قدرت باشد... بگذارید تکرار کنم: اداره کلتنن همراه عربستان و پاکستان طالبان را به وجود آوردند.» (۱۴ اپریل ۱۹۹۷)

غیر از ۴۳ میلیون دالر کالن پاول که زیر نام «مبارزه با مواد مخدر» به طالبان اعطا شد، امریکا از طریق معاون

سابق وزارت خارجه رابرت اوکلی، ۳۰ میلیون دالر برای تصرف کابل به طالبان کمک کرد. («دیلی تایمز»، ۲۴ اپریل ۲۰۱۱)

احمد رشید در کتابش «طالبان، اسلام جنگجو، نفت و بنیادگرایی در آسیای میانه» می‌نویسد: «بین سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۶، امریکا از طریق متحدانش پاکستان و عربستان از طالبان پشتیبانی سیاسی کرده است چون واشنگتن آنان را ضدایران، ضدشیعه و طرفدار غرب می‌شناسد... در سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۷ محرک حمایت امریکا پروژه لوله نفت و گاز "یونوکال" بود.»

زیگنیف برژینسکی مشاور امنیتی کلنتن در مصاحبه‌ای با «نئول ابرواتور» (۱۵ جنوری ۱۹۹۸) در پاسخ به این سوال که از حمایت بنیادگرایی اسلامی و اسلحه و مشورت دادن به آن متأسف نیستید، گفت: «برای تاریخ جهان کدام مهمتر است طالبان یا فروپاشی امپراتوری شوروی؟ سروصدای بعضی از مسلمانان یا آزادی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد؟» این سازش با فاشیزم دینی را امپریالیست‌های امروزی امریکایی از سازش اسلاف شان با فاشیزم غیردینی به ارث برده‌اند. سناتور رابرت ای. تفت برای توجیه «بی‌طرفی» امریکا مقابل نازیسم در ۲۵ جون ۱۹۴۱ گفت: «برای امریکا پیروزی کمونیزم بسیار خطرناک‌تر از پیروزی فاشیزم است.»

اندیشه فوق را دیگر دولتمردان و ایدیولوگ‌های امپریالیسم نیز صریحا بیان داشته‌اند. «ایبیت کانتگیزر فرانسوی در ۱۸۹۲ نوشت: "غیر از مذهب کاتولیک هیچ چیزی قادر نیست پیشروی غول‌آسای سوسیالیسم را بگیرد."

ریچارد نیکسن رییس‌جمهور امریکا گفته است که کلیسای رومن کاتولیک یکی از قدرتمندترین سدها در برابر کمونیزم در هر نقطه‌ای از گیتی می‌باشد.

پاپ لیو سیزدهم اظهار داشت که کلیسای رومن کاتولیک در جنگ بر ضد کمونیزم قدرتمندتر از تمام قوانین بشری، فرامین دولت‌ها و سلاح‌های سربازان است.» (به نقل از کتاب «لنینیسم و نبرد ایده‌ها» به قلم یلنا مورژینسکایا)

بن‌سی ویجن نویسنده استرالیایی می‌گوید: «در افغانستان و پاکستان بنیادگرایی بدون کمک سری "سیا" نمی‌توانست گسترش یابد.»

سند سازمان عفو بین‌الملل تحت عنوان «افغانستان: بدرفتاری‌های شدید زیر نام مذهب» (۱۸ نوامبر ۱۹۹۶) به نقل از «گاردین» نوشت: «رهبان ارشد طالبان در کنفرانسی در واشنگتن (اواسط ۱۹۹۶) حضور یافته و دیپلمات‌های امریکایی منظمًا به مقر طالبان مسافرت می‌کردند.»

و ترویج ترور کور و پوسیده‌ترین افکار طرف استفاده قرار می‌گیرند نیرویی «ضدامپریالیستی» حساب شوند، پس دولت پاکستان و دستگاه‌های استخباراتی‌اش را منطقی باید به عنوان دم و دستگاه‌های خیلی فعال «ضدامپریالیستی» ستود؟!

۸) کدام نیروی ارتجاعی مذهبی و اجیر در تاریخ وجود داشته که با به قدرت رسیدن، علی‌رغم شعارهای «ضدامپریالیستی»، راه استقلال و اجرای برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی را برای خوشبختی توده‌ها در پیش گرفته باشد؟ آیا رفقا گردن زدن‌ها و ذبح کردن‌ها و تجاوز به قربانیان توسط بنیادگرایان را حمل به «شدت ضدامپریالیست بودن» آنان می‌کنند؟

۹) حزب‌الله صرفاً با نبرد موفقانه و همسویی‌اش با سایر نیروهای مقاومت بر ضد اسرائیل نباید نیرویی مترقی به حساب رود. این حزب وابسته به ایران است و بنا بر برنامه‌اش، مانند طالبان، اخوان‌المسلمین و حماس و تمامی بنیادگرایان، به امارت اسلامی، ولایت فقیه، نفاذ شریعت محمدی، تیوکراسی، عناد با اصلاحات ارضی، ملی کردن، حقوق اقلیت‌های ملی، مذهبی و دینی، سکیولاریزم، دفاع از مالکیت خصوصی و سرمایه‌داری، جدایی مرد و زن در موسسات تعلیمی، حجاب و هزار و یک قیود دیگر ضد کرامت انسانی بر زنان و فتح کره زمین با شمشیر اسلام اعتقاد دارد. این شعار حماس که «کمونیزم غده‌ای سرطانی در پیکر ملت است که آن را قطع خواهیم کرد»، یا شعار میسوری از رهبران مسلمانان بنیادگرای فلیپینی که «اگر قدرت را بگیریم کمونیست‌ها را مثل سگ می‌کشیم» بیانگر طینت واقعی دین‌مداران «سپا» زاده است. همان طوری که زمانی اخوانی‌ها به سرکردگی گلبدین، ربانی، سیاف و غیره

و دو تحلیل‌گر فرانسوی مسایل استخباراتی ژان بریزار و گیوم داسکیه در کتاب «بن‌لادن، حقیقت ممنوع» عین موضوع را متذکر می‌شوند: «امریکا تا اگست ۲۰۰۱ امید داشت که طالبان منشا ثبات در آسیای میانه گردیده و زمینه اعمار لوله نفت را مهیا سازند.» آیا رفقای هند با این فاکت‌ها که با اندک گوگل رفتن نمونه‌های بی‌شمار آن قابل دسترسی است، بیگانه اند؟

۶- خمینی در اوایل انقلاب ایران از صدور فرمان «جهاد» علیه منافع امپریالیزم و سرمایه‌داران وابسته به آن ابا ورزید. ولی زمانی که خلق‌های ترکمن صحرا و کردستان که در دوره شاه به مبارزات قهرمانانه‌ای برای احقاق حقوق خود دست زده بودند، مطالبات شان را مطرح کردند، خمینی اعلام «جهاد» کرده و به سرکوب وحشیانه آنان پرداخت.

چاقوکش‌ها نقش غند ضربه ظاهرشاهی را علیه محصلان چپ و دموکرات در مخصوصا پوهنتون کابل ایفا می‌کردند، مارکسیست‌ها و نیروهای ملی و سکیولار فلسطینی در پوهنتون‌ها، دفترها، موسسات خیریه، کمپ‌های مهاجران و هر مکان دیگر هدف حملات تروریستی حماس بوده‌اند. «سازمان خلقی آزادیبخش فلسطین» این ارزیابی را از حماس داشت: «در تحلیل نهایی حماس آگاهانه یا ناآگاهانه به توطئه اسرائیل برای تخریب انتفاضه کمک رسانید. البته چپ‌ها و سایر ملی‌گرایان ترقی‌خواه نیز ملامت اند که بر آن چه اتفاق می‌افتید زیر نام «وحدت ملی» چشم بستند و در برابر حماس نه‌ایستادند.» ژست «ضدامپریالیستی» و «ملی» گرفتن بنیادگرایان نباید برگ سائر برنامه‌های ضدانسانی آنان شود. بنیادگرایان وقتی ضرورت و مفید ببینند، زنان خود را هم به صحنه می‌آورند، دختران شان تی‌شرت با تصویر چه گوارا می‌پوشند، با هفت قلم سنگار مادلینگ می‌کنند (دختر برهان‌الدین ربانی) و آن قدر وقیح اند که با آن که برادران طالب شان سینما را «حرام» دانسته و مجسمه بودا را به توپ می‌پرانند، از «گفتگوی تمدن‌ها» (محمد خاتمی) و «افتخارات ملی و فرهنگی» (احمدی نژاد) و از شعر و هنر و حتی «مهر اسلام با مارکسیزم» سخن گویند.^۶ اساسا در کشورهای وابسته و نیمه‌فیودالی، ارتجاع با تکیه بر روشنفکران دلال و خاین می‌کوشد با تکان دادن پرچم «ضدامپریالیستی»، «ضد فیودالی» و حتی «ضد سرمایه‌داری» قدرت را بگیرد یا تحکیم بخشد.

۱۰) خمینی پیش از سرقت انقلاب ایران، از «همه با هم» حرف می‌زد و دندان‌های دراکولایی‌اش را نشان نمی‌داد. ولی به محض آن که موقعیت دارودسته‌اش قوت گرفت، هزاران چپ و آزادیخواه را از دم تیغ کشید. حزب‌اله هم اگر به حاکمیت برسد خواهیم دید که چگونه به پیروی از خمینی، در قتل عام مخالفان و در درجه اول کمونیست‌ها و انقلابیون لبنان روی پیشوای خون‌آشامش را سفید خواهد کرد.

۷- اخیرا داکتر عبدالکریم سروش از فیلیاپه‌های رژیم خمینی گفته است: «اسلام و روحانیت، اسلام واقعا موجود با مارکسیزم بیشتر بر سر مهر است تا با لیبرالیزم!» و لابد به همین خاطر خود و برادران دینی‌اش مارکسیست‌ها را «مباح‌الدم» دانسته و از لذت به جام کردن خون هزاران هزار مارکسیست سیری ندارند! این دروغ، یادآور «خواب سروشانه»ی اوست که «آینده این کشور به دست روشنفکری دینی است و آینده روشنفکری این کشور و حتی آینده به گمان من سیاست این کشور نیز به دست روشنفکری دینی است.» آیا این ملای نکتایی‌پوش به راستی پنهان‌دانه خواب دیده و می‌پندارد کارگران و مردم ایران با زخم خونچکان قلب شان، تا آخر نکبت جلاخان ولایت فقیهی را تحمل خواهند کرد؟

۱۱) مبارزه ضدامپریالیستی بدون مبارزه با بنیادگرایی و ارتجاع غیرمذهبی حتی سکیولار، ناقص و دم‌بریده است. اگر ارتجاع در جریان مبارزه ضدامپریالیستی ضربه کاری نبیند، حاصل مبارزه را غصب و استبداد بی‌رحم را به جای ستم امپریالیستی مسلط خواهد کرد.

۱۲) از رفقای هندی مصرانه می‌خواهیم به ایران و درس‌های گرانبهای کمی با تعمق نظر بیندازند. جمهوری اسلامی هزاران کمونیست و آزادیخواه برومند را به قتل رسانید^۱ و امروز در آزادی‌کشی و قصابی چپ‌ها سرآمد تمام رژیم‌های فاشیستی دینی جهان است. آزادیخواهان در زندان‌های مخوف ایران زیر غیر انسانی‌ترین شکنجه‌ها قرار دارند. حالا اگر بفرض آمریکا یا اسرائیل بر ایران حمله کند، برای انقلابیون ایران راه دیگری وجود نخواهد داشت جز این که بالاجبار علیه متجاوز و رژیم هر دو بجنگند که با سقوط دادن رژیم، تجاوزگران قادر به اشغال ایران نبوده و مردم سرنوشت شان را به دست خود خواهند گرفت. ولی در آن زمان شما رفقا چه خواهید گفت؟ با حرکت از دیدگاه کنونی‌تان، به انقلابیون ایران ندایی غیر از این سر خواهید داد که: مهم نیست رژیم مانع از شرکت شما به جنگ برضد تجاوزکاران اسرائیلی یا امریکایی شود یا مانند جنگ عراق دسته‌دسته شما را در جبهه و از پشت سر تیرباران کند؛ شما باید سر از زیر گیوتین رژیم بر نگردانید زیرا رژیم ایران «نیروی متری ضدامپریالیستی در جهان» می‌باشد که سایر «نیروهای ضدامپریالیستی و متری» مثل حزب‌الله، حماس و طالبان و غیره را کمک می‌کند و شما هم دموکرات نخواهید بود که از وحدت با آن سربیشید؟

۱۳) رفقا حتما قبول دارند که سرمایه‌داری امروز با دوران لنین و استالین فرق دارد. آنان ناسیونالیزم بورژوایی ملت تحت ستم را دارای «محتوای عمومی دموکراتیک» و سرمایه‌داری ملی حاکم در کشورهای عقب‌مانده را با پایه‌ی توده‌ای و در ضدیت واقعی با امپریالیزم دیده و حمایت از آنها را تایید می‌کردند. اما ایران که بنابر تحقیق و قبول اغلب مارکسیست‌های آن حدود یک قرن است کشوری سرمایه‌داری وابسته است، بورژوازی به قدرت رسیده‌اش هرگز نمی‌تواند «محتوای عمومی دموکراتیک» و ضدامپریالیستی داشته باشد. رژیم سرمایه‌داری ملایی از رژیم ساواکی شاه هم نزد اکثر ایرانیان منفورتر و مطرودتر است. اکت‌های «ضدامریکایی» آن در اوایل انقلاب تمسکی بود که بدون آن خمینی نمی‌توانست رهبری انقلاب دموکراتیک و ضدامپریالیزم و نوکرش شاه را غصب کند و بعد هم با آن اکت‌ها و علم کردن

۸- آیا رفقا از قتل عام هزاران زندانی انقلابی ایرانی در سپتامبر ۱۹۸۸ که پس از سلاخی صدها هزار کمونیست در اندونزی توسط رژیم سوهارتو (۱۹۶۵) موحش‌ترین جنایت قرن از جنگ جهانی دوم به این سو می‌باشد، آگاهند؟

«خطر تجاوز امریکا و اسرائیل» خواست توجه توده‌ها به سرنگونی‌اش را منحرف نموده و به عمرش بیفزاید. رژیم مایل نیست این فضای موش و پشک بازی با امریکا بر هم بخورد زیرا در چنین فضایی راحت‌تر می‌تواند بر تبهکاری‌هایش پرده افکنده، بهانه برای سرکوب سبانه مردم داشته و به حیاتش ادامه دهد. جدل با و حمله امپریالیزم به این و آن دولت یا حزب ارتجاعی، آن را اتوماتیک به دولت یا حزبی «مظلوم» و «مترقی» تبدیل نمی‌کند. چنانچه حمله آلمان و ایتالیای فاشیست بر نیروهای امریکایی نمی‌توانست هیتلر و موسولینی و حزب و دولت آنان را ماهیت «مترقی» دهد، دعوای رژیم ایران با امریکا هم نمی‌تواند موجب «تحت ستم»، «مترقی» و قابل دفاع شدن خامنه‌ای و رژیم‌اش گردد. رژیم‌های نظیر ایران ملی نبوده و با تجاوز خارجی هم خود را به آن مزین نمی‌توانند. بین آنها و مردم وجه مشترکی وجود نداشته و اقیانوسی از خون حایل است.

(۱۴) مارکس و انگلس «سوسیالیست»هایی را که علیه ظهور بورژوازی، جامعه و صنایع مدرن بورژوازی و در واقع علیه جریان تکامل تاریخ می‌نوشتند، «سوسیالیست‌هایی مرتجع» نامیدند. ولی امروز چپ‌هایی معین موجوداتی معیوب‌تر و زشت‌تر از آن سوسیال‌مرتجعان دو صد سال پیش نیستند که حکام ایرانی مدعی داشتن کلید بهشت، دیدن عکس خمینی در ماه، ظهور امام زمان و جلوگیری از آن توسط امریکا ... یا طالبان این ننگ بشریت و عصاره سیاه‌ترین جهل و ارتجاع تاریخ را می‌ستایند؟

(۱۵) حزب کمونیست هند (مائویست) در هیچ اعلامیه‌ای در حمایت از موضع ایران مقابل امریکا روی مسئله اتمی، اشاره‌ای به جنایات رژیم و دلیل اصلی این بازی بین دو کشور و جانب‌داری از مبارزه آزادیخواهانه مردم ایران ندارد؛ تا حال در تقبیح رژیم و اعلام پیمان با شهدا و زندانیان سیاسی ایران حتی یک‌بار هم ننوشته است؛ در محکومیت حمله اسرائیل به غزه تنها به دفاع از حماس می‌پردازد بی‌هیچ اشاره‌ای به ماهیت ارتجاعی آن؛ در باره کشتار مردم فراه توسط اشغالگران امریکایی اعلامیه می‌دهد ولی بدون اشاره‌ای به ماهیت طالبان و عملیات انتحاری کور شان علیه مردم ما؛ با حرارت به دفاع از «جنبش اسلامی محصلان هند» (SIMI) بر می‌خیزد که مودودی پیشوایش است و با القاعده، لشکر طیبه، جماعت اسلامی و غیره تروریست‌ها ارتباط دارد.

با این موضع‌گیری‌ها طبیعی است که رهبر حزب هند چنین غلاظ خواهان وحدت با بنیادگرایان باشد:

«حزب ما از خیزش اسلامی پشتیبانی کرده و خواهان وحدت با کلیه نیروهای ضدامپریالیستی است.... چپ اگر برای وحدت با نیروهای جنبش اسلامی ابتکار به خرج ندهد نمی‌تواند حتی ادعای دموکراتیک بودن نماید.... زبان مذهبی رهبری جنبش‌های نام‌برده، نافی ماهیت ملی و دموکراتیک و خصلت

ضدامپریالیستی آنها نیست.» گویی از ذهن رفقا رفته که بنیادگرایان کمونیست‌ها را «نجس» خطاب کرده و پیوسته با امپریالیست‌ها و مرتجعان علیه کمونیست‌ها و انقلابیون بوده‌اند و نه برعکس.^۹ اینان حاضر به بحث با عناصر دموکرات و ملی و حتی لیبرال نیستند چه رسد به کمونیست‌ها.^{۱۰} دکتر یونس پارسابناب نویسنده مبارز ایران در مقاله‌اش «بنیادگرایی اسلامی در خدمت نظام جهانی سرمایه» می‌نگارد: «بنیادگرایی اختلاف نظر روی مسائل فقهی، اجتماعی و علمی را عموماً شرک و یا مصداق خیانت می‌داند. بر اساس این باور، بنیادگرایان زمانی که قدرت سیاسی را در جامعه قبضه می‌کنند، برای ترویج "وحدت کلمه" هر مخالفی را که "غیرخودی" می‌یابند، عامل "فتنه" خوانده و در اکثر مواقع به طور فیزیکی او را از بین می‌برند.» و در مقاله‌ی «رابطه نظام جهانی سرمایه با بنیادگرایی» از ن. ناظمی می‌خوانیم: «بنیادگرایان با این که به مذاهب و فرقه‌های گوناگون ادیان متفاوت تعلق دارند، ولی ماهیتا همگی ضد تجددطلبی، سکیولاریزم، اومانیزم، مارکسیزم، سوسیالیزم و دیگر اندیشه‌های برابری‌طلبی بوده و از هر گونه دیالوگ (گفتمان) با "غیرخودی‌ها" پرهیز می‌کنند.»^{۱۱}

سمیر امین اعتقاد دارد: «اسلام سیاسی نتیجه‌ی خود به خودی اعتقادات دینی اصیل مردم مورد بحث نیست. اسلام سیاسی ثمره‌ی فعالیت سیستماتیک امپریالیزم است که البته نیروهای تاریک‌اندیش، مرتجع و طبقات کمپرادور از آن حمایت می‌کنند. نیروهای چپ نیز در این وضع مسئول بودند که نه دیدند و نه دانستند چگونه با این چالش روبرو شوند.»^{۱۲} هشام بستانی نویسنده اردنی آگاه مسایل جهان عرب، فعال

۹- بنیادگرایان ایرانی قبل از اعدام دختران مبارز به آنان تجاوز می‌کنند تا مبدا باکره از دنیا بروند؛ در الجزایر کودکان نوزاد را هم سر می‌برند؛ وحوش طالبی تصفیه‌های قومی و نسل‌کشی کرده، رادیو و تلویزیون را دار زده و مکتب را دروازه جهنم می‌نامند؛ حزب اسلامی گلبدین بر دختران تیزاب پاشیده و در جنگ ضدروسی اعلام داشت شعله‌ای‌ها (انقلابیون چپ) دشمن اصلی است. این قصه سر دراز دارد و مثال‌ها بی‌انتهاست. آیا رفقا به علت بی‌خبری از اینهاست که آنان را «ماهیتا دموکراتیک» می‌نامند؟

۱۰- بنا بر گزارش اسوشدپرس (۱۰ اگست ۲۰۱۲) احسان‌الله احسان سخنگوی طالبان پاکستانی گفت که آنان به عمران خان (رئیس حزب انصاف پاکستان) به حیث یک کافر می‌نگرند زیرا او خود را یک شخص لیبرال می‌خواند.

۱۱- سایت «حزب رنجبران ایران».

۱۲- «اسلام سیاسی در خدمت امپریالیزم جهانی»، «منتلی رویو»، نومبر ۲۰۰۷. در مقاله نکاتی راجع به

سیاسی و مولف چندین کتاب، بنیادگرایان را متحد طبیعی امریکا و رژیم‌های استبدادی می‌داند.^{۱۳}

دست‌نشانندگان پرچمی و خلقی هم آمده از این قبیل که «افغانستان بهترین دوره‌ی تاریخ مدرن خود را در به اصطلاح جمهوری کمونیستی تجربه کرد. در این دوره رژیم استبداد نوگرایی روشن‌بینی سر کار بود که امکان تحصیل را برای دانش‌آموزان پسر و دختر فراهم کرد. این رژیم، دشمن تاریک‌اندیشی بود و به همین دلیل پشتیبانی قاطعی در جامعه را با خود داشت». این حاکی از اطلاعات به طور اسفبار ناقص و غلط نویسنده از آن دوره جهنمی تاریخ افغانستان است.

۱۳- «از نظر تاریخی اسلام سیاسی خدمتگار رژیم‌های استبدادی عرب بخصوص در سال‌های ۱۹۵۰ و سال‌های ۱۹۶۰ بوده‌اند سال‌هایی که علیه گسترش گرایش‌های ناسیونالیستی و چپ به کار گرفته می‌شدند: به طور مثال اسلامیست‌های اردن در دوره حکومت نظامی (۱۹۵۷-۱۹۸۹) اجازه فعالیت قانونی داشتند در حالی که سایر احزاب غیرقانونی بودند. اسلامیست‌ها می‌توانستند نهادهای، انجمن‌ها، بانک‌ها، شفاخانه‌ها، مکاتب، پوهنتون‌ها و شبکه وسیع سازمان‌های اجتماعی خود را راه اندازند علاوه بر برگزاری نمازهای جمعه و اشغال مقاماتی کلیدی حکومتی در ارگان‌هایی مثل وزارت معارف، جنبش سلفی در دوران جنگ سرد، تحت سرپرستی و مدد امریکا و خادمش عربستان قرار داشت که عمدتاً در افغانستان علیه شوروی‌ها استعمال شد و سپس در سراسر جهان پخش گردید.

اسلامیست‌ها در مرآده با امریکا شروع کردند به عرضه خود به عنوان بدیل با کفایت‌تر و مردمی‌تر رژیم‌های ارتجاعی عرب.

اخوان المسلمین عراق (حزب اسلامی) جزئی از شورای حاکم اشغالگران امریکایی به ریاست پال برنر و رهبر حزب طارق الهماشمی معاون رییس‌جمهور در حکومت پوشالی عراق بود. در سوریه شاخه اخوان المسلمین با عبدالحلیم خدام (از بروکرات‌های طرفدار غرب) معاون اسبق رییس‌جمهور وارد ائتلاف گردید. عبدالمنعم ابوالفتوح رییس سابق اخوان المسلمین مصر اعلام داشت که به کلیه موافقتنامه‌های بین‌المللی امضا شده توسط حکومت‌های مصر احترام داشته و حق موجودیت اسرائیل را می‌پذیرد.

اخوان المسلمین هرگز رژیم مبارک را به چالش نطلبید و برعکس هر چند گاهی علامت می‌داد که خواهان دوام آن است. در اوایل اساساً در جنبش مصر شرکت نداشت و بعداً از شورای نظامی و سرکوب تظاهرات جنوری ۲۰۱۲ طرفداری کرد.

حماس در انتخابات غزه و کرانه غربی بر اساس پیمان اسلو شرکت کرد و پس از پیروزی و گرفتن قدرت در غزه،

و ایمن ظواهری، دموکراسی و نظام پارلمانی غربی را چنین متضاد با ارزش‌های اسلام می‌داند: «در اسلام قانون‌گذاری منوط به خدا است اما در دموکراسی این ظرفیت به مردم تعلق می‌گیرد. بنا بر این دموکراسی دینی جدید است که بر پایه‌ی آن مردم خدایانی می‌شوند دارای حقوق و صفات خداوندی. این برابر است با شریک ساختن بت‌ها با خدا و غلتیدن به کفر. در دموکراسی مردم از طریق نمایندگان در پارلمان قانون‌گذاری می‌کنند. این نمایندگان مرد و زن، مسیحی، کمونیست و سکیولار هستند. (کتاب «القاعده به روایت خودش» از گلیس کپال و ژان پیر میلیلی)

۱۶) قصد ما به هیچ وجه مخالفت با اسلام و دین در مجموع نیست. در مقاطعی از تاریخ در کشورهایی منجمله ایران و افغانستان، روحانیون نقش گرانقدری ایفا کرده‌اند. بحث این است که رفقا بدون چون و چرا از وحدت با هرویین سالاران مخلوق امپریالیزم حرف می‌زنند که کمونیست‌ها را «مهدورالدم» می‌دانند. اتفاقاً کریس هارمن از رهبران حزب ترسکیست کارگران سوسیالیست نیز در نتیجه‌گیری مقاله‌اش «پیامبر و پرولتاریا» ضمن ناز دادن بنیادگرایان و «خرده‌بورژواهای تخیلی» نامیدن آنان که می‌خواهند جامعه‌ی عربستان محمدی در قرن هفتم را احیا کنند، می‌نویسد که «اکثر افرادی که به اسلامیزم رادیکال گراییده‌اند می‌توانند تحت تاثیر سوسیالیست‌ها قرار گیرند.» این توهم، از ندیدن سرشت بربرمنش، قرون‌وسطایی، ضددموکراتیک و ابزار امپریالیزم بودن بنیادگرایان، و تجارب تکان‌دهنده ایران، افغانستان و... ناشی می‌شود.

۱۷) رفیق گاناپتی در مصاحبه‌ای دیگر (جون ۲۰۱۱) می‌گوید: «جنبش‌های اسلامی جهادی دو جنبه دارند: یکی جنبه ضدامپریالیستی و دیگری جنبه ارتجاعی آنها مرتبط با مسایل اجتماعی و فرهنگی. حزب ما از مبارزه کشورها و مردم مسلمان بر ضدامپریالیزم پشتیبانی و علیه ایدیولوژی ارتجاعی و بینش اجتماعی بنیادگرایی اسلامی انتقاد و مبارزه می‌کند... ما دایما در جهت کاهش نفوذ ایدیولوژی و بینش ارتجاعی و تاریک اندیشانه‌ی ملایان و مولوی‌ها بر توده‌های مسلمان می‌کوشیم و در عین حال با کلیه کسانی که علیه دشمن مشترک تمام مردم جهان یعنی امپریالیزم و بالخاصه امپریالیزم امریکا می‌رزمنند، متحد می‌شویم.»

رفقا اگر به تاریخچه تکوین بنیادگرایی اسلامی صرفاً به نمونه ایران هم دقیق شوند، در خواهند یافت که

با اعلام قبول دولتی فلسطینی در چهارچوب مرزهای ۱۹۶۷ به مشروعیت اسرائیل صحه گذاشت.» («الخبیر» انگلیسی، ۱۹ اپریل ۲۰۱۲)

بنیادگرایی در کشورهای مختلف مسلمان فقط یک جنبه دارد: وابستگی به امپریالیزم و جهل و ددمنشی شنیع نوع امپریالیستی.

البته تغییر فکر انسان‌ها^{۱۴} و جلب عناصری از احزاب بنیادگرا به حزبی انقلابی ممکن است. اما تغییر فکر یک جریان و دولت بنیادگرا رویابافی است. اگر کمونیست‌ها مجاز نیستند غیر از مبارزه با امپریالیزم، متوقع تغییر فکر امپریالیست‌ها باشند، چرا باید به استحاله فکری یک تشکل بنیادگرا چشم بدوزند؟

۱۸) بنیادگرایان متیقن اند که با توقف سرکوب فاشیستی کمونیست‌ها (مثلا در ایران)، حاکمیت شان به شمارش خواهد افتاد. استبداد فاشیستی و انتی کمونیزم جنون‌آمیز در ذات و جزء لاینفک آنان است. معلوم نیست رفقای هند از روی کدام تحلیل مبتنی بر فاکت و تجربه مستقیم یا غیرمستقیم، بنیادگرایان را «دموکرات» شناخته و چپ‌ها را بی‌تابانه به وحدت با آنان فرا می‌خوانند؟ آیا مثالی دایر بر «دموکرات» بودن بنیادگرایان ارایه می‌توانند؟

۱۹) اگر رفقای هند در «انتقاد و مبارزه علیه ایدئولوژی و بینش اجتماعی بنیادگرایی» واقعا متعهد اند، باید پرسید چرا در هیچ یک از اسناد حزب از این «انتقاد و مبارزه» خبری نیست ولی در عوض همه پر از تبلیغ «جنبه ضدامپریالیستی» بنیادگرایی و اصرار به وحدت با آن می‌باشند؟ رفقا کشته شدن اسامه بن لادن را طی اعلامیه‌ای مبسوط با لحنی آمیخته با تاسف محکوم می‌نمایند اما در مورد انقلابیون شهید یا در بند و جنایت‌های دولت ایران کاملا سکوت اختیار می‌کنند؟ آیا این، ادعای «انتقاد و مبارزه» علیه بنیادگرایان را به ادعایی بی‌پایه تنزل نمی‌دهد؟

۲۰) آیا این آوانس دادن به بنیادگرایان به خاطر وحدت با آنان است؟ «وحدت» با بنیادگرایان تشنه‌ی خون انقلابیون اولاً ناممکن است و ثانياً آیا کمونیست‌ها مجاز اند که جهت مبارزه علیه امپریالیزم یا دولتی فاشیستی با بنیادگرایان یک‌جانبه عهد مودت بندند؟ به نظر ما پیوستن انقلابیون به نیرویی ارتجاعی

۱۴- انقلابیونی ممکن است در شرایط معینی تسلیم طلب شوند و مرتجعانی به مبارزه و مردم روآورند. اما این امری عام و همیشگی نیست و باید به آن هشیارانه و مشخص برخورد کرد.

مهره‌هایی از رژیم محکوم به نابودی می‌توانند با نیت تداوم رژیم و منحرف ساختن جنبش، قیافه گرفته به مردم رو بیاورند.

برای مبارزه با دولتی ارتجاعی موجه نیست و با هر دشواری که هست باید راه مستقل خود را بیابند. دولتی ضدمردمی آماده خواهد بود با هر نیرویی ارتجاعی در سرکوب انقلابیون بسازد. وحدت انقلابیون با بنیادگرایان خودکشی‌ای می‌باشد که جای دلسوزی با قربانیان را دردی خشماگین می‌گیرد. انقلابیون باید صرفاً به همکاری و همسویی با نیروهای نسبتاً ضدامپریالیست و نسبتاً دموکرات که مثل بنیادگرایان هار نباشند بکوشند.

۲۱) اسلام سیاسی یا بنیادگرایی اسلامی (صرفنظر از ریشه‌های آن در تاریخ اسلام، نظریه‌پردازان و متون قدیمی و معاصر اسلام)، بنا بر تأیید اکثر محققان مارکسیست و غیر مارکسیست، پس از جنگ دوم و به میدان آمدن شوروی قدرتمند با جاذبه و وجهه عالم‌گیر، پیروزی انقلاب دوران‌ساز چین و استقرار دولت‌های ملی و دموکراتیک در یک سلسله از کشورهای مسلمان آسیایی و افریقایی، توسط «سیا» با خرید سران تشکل‌های ارتجاعی دینی برای تأمین منافع امپریالیزم یعنی جلوگیری از شیوع ایده‌های مارکسیستی، براندازی و سرکوب دولت‌ها و جنبش‌های چپ، ملی و سکیولار به وجود آمد.^{۱۵}

اگر ناکامی دولت‌های ملی در کشورهای مسلمان و نارسایی و خطاهای تاریخی چپ‌ها در کار نمی‌بود، با وصف توطئه و تلاش امپریالیست‌ها، اسلام سیاسی این قدر پر و بال نمی‌گرفت. در کودتای ۱۹۵۹ عبدالکریم قاسم، حزب کمونیست عراق که توانایی بسیج بیش از یک میلیون نفر را داشت، اگر سایه فرمان برداری از مسکو بر سرش سنگینی نمی‌کرد و تدارک لازم نظامی را به دست فراموشی نمی‌سپرد به جای حمایت از عبدالکریم قاسم، می‌توانست به قدرت برسد و یا لاقلاً با سقوط او از قتل هزاران کمونیست جلو گیرد؛ اگر حزب کمونیست اندونیزیا این بزرگ‌ترین حزب کمونیست خارج از قدرت در دنیا، مرتکب خبط جنبه‌ی دوگانه «جنبه‌ی مردمی» و «جنبه‌ی ضدمردمی» ارتش اندونیزیا نمی‌شد و مسلح کردنش را امری حیاتی می‌دانست، با بیش از یک میلیون عضو و هوادار می‌توانست کودتای تباه‌کننده‌ی

۱۵- مراجعه شود به دیدار آیزنهاور در کاخ سفید با سعید رمضان ۲۷ ساله رهبر اخوان‌المسلمین مصر و داماد حسن‌البنّا، ماهیت سید جمال‌الدین افغانی و ارتباط سران رژیم اسلامی ایران با امریکا در کتاب «بازی شیطانی» از رابرت دریفوس، و نیز «سند محرم: رابطه اخوانی‌ها با امریکا در دوران ظاهرشاه» (سایت «حزب همبستگی افغانستان») دایر بر دریافت کمک باند «برادران مسلمان» گلبدین و غیره از سفارت امریکا در کابل.

سوهارتو به دستور «سی‌آی‌ای» را خنثی سازد؛ حزب توده ایران اگر دچار انفعال و تحلیل غلط از ماهیت داکتر مصدق نمی‌شد، به مثابه بزرگ‌ترین حزب چپ خاورمیانه و با نفوذ گسترده در ارتش، کودتای «سی‌آی‌ای» علیه حکومت داکتر مصدق و جلوس مجدد شاه را می‌شد عقیم گذارد؛ حزب کمونیست سودان که از کودتای جنرال جعفر نمیری (۱۹۶۹) پشتیبانی کرده بود و در کشوری ۱۴ میلیونی دارای چند صد هزار عضو بود از آن جایی که آمادگی نظامی نداشت و از مسکو تبعیت می‌کرد، جنرال نمیری رهبری و هزاران عضو را قتل عام کرد؛ در افغانستان جریان دموکراتیک نوین، توده‌های وسیع محصلان و سایر روشنفکران، کارگران و خرده‌بورژوازی شهری را جلب کرده بود و کمیت شرکت‌کنندگان در تظاهرات و میتنگ‌هایش بیشتر از روزیونیست‌ها و بنیادگرایان بود اما متأسفانه رهبری این جریان معتبر، موفق نشد تا آن نیروی وسیع و پر از شور و شوق را متشکل و به مبارزات بالاتری هدایت کند. مضافاً وقتی یکی از فعالان سرشناس و محبوب آن - سیدال سخندان - توسط گلبدین به قتل رسید، رهبری جریان تا آخر در صدد پاسخ به آن نبرآمد که این مخصوصاً در بی‌لجام‌تر شدن بنیادگرایان اثر گذاشت. ولی به نظر می‌رسد دردناک‌ترین اشتباه در انقلاب ایران رخ داد که به استثنای تعدادی انگشت‌شمار، بدبختانه اغلب احزاب و سازمان‌های چپ بر پایه به اصطلاح تحلیل طبقاتی، خمینی و باندش را «خرده‌بورژوا» و بالتبع «ضدامپریالیست» خوانده و حمایت از او را وجیه خود دانستند که دیدیم چه پیامدهای فاجعه‌بار برای جنبش چپ ایران به دنبال داشت.^{۱۶} تجربه به راه افتادن حمام خون انقلابیون ایران نباید آنی از چشم حزب شما و هیچ حزب انقلابی دور باشد. شما و دیگران نباید خاموش‌کنندگان آن ستارگان را «ضدامپریالیست»، «مترقی» و «دموکراتیک» بخوانید که نمک پاشیدن بر زخم ملت‌هپ جنبش انقلابی ایران و مغایر انترناسیونالیزم است. مارکسیست‌ها حکم «دشمن دشمن ما دوست ماست» را هم درست نمی‌دانند چرا که نگاه شان بر قضایا عامیانه نبوده بلکه بر تحلیل مشخص از اوضاع مشخص، تحلیل دقیق طبقاتی، و حرکت از منافع درازمدت پرولتاریا پای می‌فشارند.

۲۲) ترسکیست اسرائیلی یوسی شوارتز با ندیدن ماهیت رژیم ایران معتقد است که اگر امریکا به ایران حمله کند رفقای ایرانی باید به ارتش ایران (ارتش خامنه‌ای) بپیوندند!^{۱۷} و طرفداران حزب ترسکیست

۱۶- در این میان حزب توده و چریک‌های اکثریت خیانت را تا حد خبرچینی برای رژیم علیه نیروهای چپ رسانیدند و حالا هم دل در گرو اصلاحات در چهارچوب رژیم بسته‌اند.

«کارگران سوسیالیست» در تظاهرات شان شعار دادند «ما همه حزب‌اله هستیم!» شما رفقا اگر همین گونه ادامه بدهید، برای انقلابیون و کارگران و توده‌های ایران صلاحی متفاوت از این ترسکیست‌ها خواهید داشت؟

۲۳) بنیادگرایان، کشورهای معین را همروند با امپریالیزم به دوزخ توده‌ها و آزادیخواهان بدل کرده‌اند. اگر اینان در وجود احزابی همچو حزب پرافتخار شما موید خود را بیابند، قسی‌تر و گستاخ‌تر خواهند شد، به انقلابیون طعنه خواهند زد و توده‌ها هم این امر را در عالم یأسی کشنده تقدیر گریز ناپذیر خود خواهند پنداشت که تا دیروز تنها امپریالیزم از دژخیمان دینی شان دفاع می‌کرد و حالا احزابی که حکومت رنجبران، سکیولاریزم و مبارزه با امپریالیزم و هر جنس ارتجاع بر بیرق آنها می‌درخشد، نیز بر آن افزود شده است.

نمی‌دانیم در کدام کشور مسلمان و با کدام تردستی، کمونیست‌ها مردم بنیادگراگزیده را به حقانیت دفاع از بنیادگرایی متقاعد خواهند توانست؟ برخورد مماشات‌جویانه با بنیادگرایی به تیره شدن سیمای این و آن حزب کمونیست محدود نموده بلکه مهمتر از آن به بی‌اعتباری مارکسیزم نزد توده‌ها و روشنفکران مقاومت‌گر منجر خواهد شد.

حمایت از «ضدامپریالیزم» بنیادگرایان بدان می‌ماند که در لحظه‌ای که مبارزانی طناب دار بنیادگرایان را به گردن دارند، کسی مسحور کلفتی و بافت خوب طناب شده و آن را تحسین کند!

شایان ذکر است که در لحن رفیق گاناپتی در مصاحبه دو سال بعدش (جون ۲۰۱۱) تفاوتی می‌بینیم:

«در واقع امپریالیست‌ها بنیادگرایی اسلامی را تا جایی که در خدمت منافع آنان باشد مثلا در عربستان و دیگر کشورهای خلیج - کویت، افغانستان، عراق، پاکستان - حمایت و تشویق می‌کنند.»

کاش رفقای هند با بیان این حقیقت ساده نتایجش را پیوسته به یاد بدارند که: گروهی که از سوی امپریالیزم «حمایت و تشویق» شود، هیچ گاه نمی‌تواند «ماهیت ملی و دموکراتیک و خصلت ضدامپریالیستی» داشته باشد؛ ایران منحیت یکی از مراکز اصلی بنیادگرایی نباید از قلم افتد؛ بنیادگرایان سر و ته یک کرباس اند و از بدو تولد از بطن «سی‌آی‌ای» پاسدار منافع امپریالیزم بوده و کمونیست‌ها تحیب آنان را باید عار پندارند. امپریالیزم امریکا به خیانت فراموش نشدنی هولناکش علیه نیروهای چپ و ملی افغانستان، از زبان یکی از شاه مهره‌هایش دکتر شرل بنارد همسر دکتر زلمی خلیل‌زاد اقرار می‌کند که در عین حال بیانگر آنست که چگونه «سیا» باندهای گلبدین، ربانی، سیاف و بقیه بنیادگرایان را بسان

سگ‌های شکاری‌اش به کار می‌گرفت: «در ابتدا همه فکر می‌کردند راهی برای شکست شوروی‌ها وجود ندارد. لذا آن چه ما باید می‌کردیم این بود که دیوانه‌ترین چهره‌ها را یافته و به جان آنان بیندازیم که تلفات وافر انسانی و مالی بار آورد. ما آنان را دقیقا می‌شناختیم که کیستند و چه تنظیم‌هایی دارند ولی این برای ما مهم نبود. بعد اجازه دادیم با کشتن میانه‌روها از شر آنان رهایی یابند. به همین دلیل است که امروز در افغانستان رهبران میانه‌رو نداریم زیرا گذاشتیم دیوانگان مذکور چپ‌ها، میانه‌روها و معتدل‌ها را به قتل برسانند. آنان در سال‌های ۱۹۸۰ و پس از آن نابود شدند.» رفقای هند باید این اقرار را به خاطر سپارند.

(۲۴) از احزابی مثل «حزب کارگران سوسیالیست» بریتانیا، «حزب مارکسیست-لنینیست ایتالیا» یا «حزب کارگران جهان» امریکا و روشنفکرانی مثل طارق علی^{۱۸} انتظار نیست که از رژیم ایران و طالبان به نام «جنبه ضدامپریالیستی» آنها طرفداری نکنند. این گروه‌ها و افراد دستی بر آتش ندارند و با ذهنیات روشنفکرانه‌ی شان می‌خواهند مسایل جهان را بر پایه‌ی داوری‌های مطلوب و پیش‌ساخته‌ی خود و انکار

۱۸- آقای طارق علی، طالبان را گروهی تروریستی نه بلکه «جنبش مشروع مقاومت ضد اشغال امریکا و مظهر ناسیونالیزم مردم پشتون» تعریف می‌نماید. مگر ناسیونالیزم پشتون مرادف چهل و جنون و جلادیه است که طالبان محصول «سی‌آی‌ای» مظهرش باشند؟ مگر مردم پشتون کمتر از دیگر اقوام از طالبان ستم دیده‌اند؟ مگر دیگر اقوام افغانستان رنج اشغال را نکشیده و ضد آن نیستند؟ این «ناسیونالیزم» شتر گاو پلنگی پشتون ساخت طارق علی توهینی به مردم ما است و صرفا زبینه طالبان و سایر باندهای بنیادگرای پشتون. ناسیونالیزم اصیل پشتون همیشه با ناسیونالیزم سایر قوم‌های افغانستان تنیده بوده که تاریخ تجلی آن را در سه جنگ ضدانگلیس و جنگ مقاومت ضد روسی گواهی می‌دهد. «ناسیونالیزم» ارتجاعی طالبان پاکستانی هم در چشم توده‌های پشتون مردود و منقرض است؛ به آنان رای نمی‌دهند؛ از مناطق تحت کنترل آنان فرار کرده و طوری از حاکمیت طالبان گریزانند که گویی تجاوزکاران و اشغالگران خارجی باشند. خوبست طارق علی بداند که ناسیونالیزم پشتون‌های آن سوی خط از ابتدا با سنت سکولاریزم آمیخته بوده است. فقط در مخیله طارق علی‌ها می‌گنجد که پشتون‌ها، تروریست‌های مکتب‌سوز و کلنیک‌سوز و دشمن زن و تعلیم و تربیه و هنر و داکتر و انجیر و معلم و... را ترجمان آمال ملی شان می‌دانند. روزه گاردی اول رویونیستی قهار شد؛ سپس از مارکسیزم برید و مسیحی شد؛ سرانجام با گراییدن به اسلام، سفرها به ایران و انکار هولوکاست، در دل رژیم ایران جا گرفت و بدین سان میخ آخر را بر تابوتش کوبید. آیا از طارق علی‌ها بعید است که روزی به خاطر تفسیرهای دوستانه‌اش از طالبان، ننگ عنایت رژیم ایران را از آن خود کنند؟

واقعیت‌های روی زمین، تفسیر و تبیین نمایند. این برای ما زیاد اهمیت ندارد. بیانات و اعمال کاسترو، هوگو چاویز و مورالیس و سفر فرزندان چه‌گوارا به ایران^{۱۹} نیز برای ما زیاد حایز اهمیت نیست. آنان ادعای انقلابی پرولتری بودن ندارند. اما چگونگی برخورد شما، حزب کمونیست فلیپین یا حزب کمونیست نیپال (مائویست) برای ما مهم است. (رجوع شود به پیوست «نیپال») ما بدان همه انقلابیون جهان به شما می‌بالیم، شکست شما را شکست خود و پیروزی‌تان را پیروزی و شادی خود می‌دانیم. برخورد شما به بنیادگرایی و هر ارتجاع دیگر اهمیت منطقه‌ای و جهانی دارد. به همین لحاظ سیاست شما در قبال ایران و طالبان و غیره باید با دقت بررسی و احیانا انتقاد شود. تردیدی نداریم که از پاسخ و توضیحات شما، بیشتر خواهیم آموخت.

در آخر اجازه دهید مکررا این اخطار لنین را بیاوریم:

«اگر نمی‌خواهیم به سوسیالیزم خیانت کنیم، باید از هر شورش بر ضد دشمن عمده‌ی ما، بورژوازی دولت‌های بزرگ به پشتیبانی برخیزیم مشروط بر این که شورش از آن طبقه‌ای ارتجاعی نباشد.»

۱۹- از ایستادگی دولت‌های کیوبا، ونزوئلا و یوروگوای در برابر امپریالیزم امریکا و اقدامات اجتماعی و اقتصادی آنها به نفع مردم باید جانبداری کرد. اما اهدای دکترای افتخاری، فوتبال بازی با احمدی نژاد، برگزاری سالگرد تولد در تهران و... و طبعاً سکوت مرگبار راجع به سلاخی آزادیخواهان در ایران باید محکوم گردد. روابط اقتصادی و سیاسی با ایران امری عادی است. ولی هیچ ملحوظ و محظور سیاسی و به اصطلاح دیپلماتیک نمی‌تواند و نباید ونزوئلا و یوروگوای را هر چند ضد سرمایه‌داری، ضد انحصارات امپریالیستی، ضد بانک‌های خارجی نیستند و ونزوئلا مبارزان «فارک» را به دولت کلمبیا تحویل داد، به حرکت‌هایی وادارد که برای هر ایرانی و غیر ایرانی عدالت طلب زجردهنده است که می‌خواهند آن دولت‌ها، به جای آن شیرینکاریها با دژخیمان، خون ده‌ها هزار مبارز ایران را پاس داشته، افشاگر رژیم بوده و نسبت به آن ذره‌ای دچار تصور واهی نشوند. فرزندان چه‌گوارا هم به جای دیدار از ایران در معیت مخبران رژیم، باید صدایی در همستگی با زندانیان آزادیخواه و محکومیت جمهوری اسلامی بلند می‌کردند تا مردم دنیا در شخصیت آنان خون و خاطره‌ی جوشان چه‌گوارا را می‌دیدند.